



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ آذر ۱۳۸۹

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۱

موضوع جزئی: ادله قائلین به عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاصد

جلسه: ۳۷

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### نکته:

بحث ما در مورد ملاک یا مناط یا علت و یا مقتضی حکم شرعی بنا بر تعابیر مختلفی که وجود داشت منتهی به این شد که درباره تبعیت احکام از مصالح و مفاصد بحث کنیم، در جلسه گذشته عرض کردیم که درباره تبعیت احکام از مصالح و مفاصد سه قول اصلی وجود دارد: قول اول، قول به عدم تبعیت احکام شرعیه از مصالح و مفاصد واقعیه است مطلقاً، این قول را تشریح کردیم و مبانی عقلی این نظریه را بیان کردیم. در اینجا مناسب است به این نکته اشاره شود که آن ادله‌های را که ما برای این نظریه ذکر کردیم بنا بر آن چیزی است که مشهور بین آنهاست مخصوصاً بین متقدمین از کسانی که به این نظریه معتقد هستند ولی ممکن است در تقریر بعضی از متاخرین از این نظریه تفاوت‌هایی در استدلال باشد چه اینکه بعضیها میگویند ما منکر حسن و قبح ذاتی اشیاء نیستیم و حسن و قبح ذاتی اشیاء را قبول داریم ولی تبعیت احکام از مصالح و مفاصد را قبول نداریم.

پس این نکته لازم است که اشاره کنیم که این تقریری که از نظریه و قول عدم تبعیت مطرح کردیم بر مبنای تقریری است که قدامت این قول و نظریه بیان کرده‌اند. اما متاخرین از قائلین به این نظریه بر این نکته تأکید میکنند که حسن و قبح ذاتی اشیاء مورد قبول است یعنی اشیاء در این عالم دارای حسن و قبح ذاتی است و این طور نیست که حسن و قبح آن چیزی باشد که شارع گفته اما بین پذیرش حسن و قبح ذاتی اشیاء و تبعیت احکام از مصالح و مفاصد واقعیه ملازمه‌های نیست به عبارت دیگر حسن و قبح ذاتی را قبول دارند اما تبعیت احکام از مصالح و مفاصد واقعیه را قبول ندارند. این مسئله را در ضمن مباحث آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در جلسه گذشته مبانی عقلی قول به عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاصد بیان شد اما قائلین به عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاصد علاوه بر آن تقریر و تبیینی که در جلسه گذشته عرض کردیم به ادله نقلی هم برای اثبات این قول استناد کرده‌اند و همچنین مویدی برای قول خود ذکر کرده‌اند که مجموعاً چهار دلیل برای این قول ذکر میکنیم و بعداً باید آنها را بررسی کنیم.

### دلیل دوم: آیات

دلیل دوم استناد به بعضی از آیات است. قائلین به این نظریه به استناد بعضی از آیات مدعی هستند که در قرآن هم به نوعی این مسأله مورد انکار قرار گرفته که خداوند در افعالش غرض و علتی داشته باشد و این که الزاماً احکامی که خداوند تبارک و تعالی جعل میکند مبتنی بر مصالح و مفاصد باشد

## آیه اول:

مثلاً در آیه: « لا یسل عما یفعل و هم یسئلون<sup>۱</sup> » مفاد این آیه این است که خداوند تبارک و تعالی از آن کاری که انجام دهد مورد سوال قرار نمیگیرد و دیگران هستند که باید به خاطر کارهایشان مورد سوال قرار بگیرند.

فخر رازی در مورد این آیه این چنین می فرماید: آیه دلالت میکند بر این که افعال خداوند علت ندارد، از این آیه مستفاد است که در کارهای خداوند هیچ غرضی نیست و وجوه مختلفی را ذکر میکند برای اینکه این آیه دلالت بر این مطلب میکند. مثلاً یکی از وجوهی که ذکر کرده این است که کسی که عملی را به خاطر غرضی انجام میدهد اگر بتواند بدون آن کار به آن غرض دسترسی پیدا کند پس انجام آن کار لغو و عبث است و اگر توانایی آن را ندارد و قادر نیست پس از این جهت عاجز محسوب میشود و عجز در مورد خداوند محال است.<sup>۲</sup>

آنچه که فخر رازی در مورد دلالت این آیه گفته عمدتاً اثبات عدم علت و عدم غرض برای خدا است یعنی به وسیله این استدلال یکی از مبانی این قول را تحکیم میکند. وقتی که ثابت شد خداوند در افعالش غرضی و علتی ندارد روشن و واضح میشود که اگر خداوند به عنوان شارع حکمی را جعل میکند تابع هیچ علت و غرضی نیست و لازم نیست که حتماً برای اینکه حکم به وجوب میکند یک مصلحت ملزمهای باشد و دلیلی ندارد که اگر حکم به حرمت میکند حتماً یک مفسده ملزمهای باشد. وقتی که میگوییم برای کارهای خداوند هیچ علت و غرضی تصویر نمیشود این مساوی با عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است.

## آیه دوم:

در آیه دیگر آمده است: « فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ<sup>۳</sup> » این آیه دلالت میکند بر این که خداوند تبارک و تعالی گاهی بعضی از طبیات را حرام کرده، طیب چیزی است که مفسده ندارد، اگر چیزی مفسده داشته باشد اطلاق طیب به آن نمیشود؛ پس علت حرمت چیست؟ یعنی در واقع میخواهد بگوید طیب بود مع ذلک ما آن را حرام کردیم و منشأ آن هم گناه و ظلم مردم بود و ما خواستیم به خاطر این گناه و ظلمی که مردم کردند بر آنها سختگیری کنیم و این طیب را بر آنها حرام کنیم با آنکه طیب هیچ مفسدهای در آن نیست. آیا در این مورد هم میشود گفت که این حکم تابع مفسده است؟! طیب که مفسده ندارد. پس در واقع این آیه مبین یک نقض است. به استناد این آیه نقض تبعیت را ذکر می کنند.

## دلیل سوم: روایات

روایاتی وجود دارد که به استناد این روایات خواستهای مسئله تبعیت را نفی کنند، دو دسته و طائفه روایات هست.

### طائفه اول:

طائفه اول روایاتی است که در مورد دیه جراحات زن و مرد و دیه نفس وارد شده، این روایات در اصول کافی با عنوان «الرجل یقتل المرأة و المرأة تقتل الرجل و فضل دية الرجل علی دية المرأة فی النفس و الجراحات» ذکر شده. بر اساس این

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۳

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۱۵۵

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۰

روایات در چند مورد دیه بر خلاف قاعده و انتظار معین شده، مثلاً در قطع سه انگشت زن سی شتر به عنوان دیه معین شده و در قطع دو انگشت بیست شتر و در قطه یک انگشت ده شتر و وقتی چهار انگشت قطع شود دیه آن بیست شتر است و برمیگردد مثل جایی که دو انگشت قطع شده.

استدلال به این روایت که چند نمونه هست دیه به یک شکل دیگری و بعد از رسیدن به یک حدی نزول میکند، این است که اگر مسئله تبعیت احکام از مصالح و مفساد مورد قبول بود معنا نداشت که با قطع چهار انگشت دیه بشود بیست شتر و کمتر از قطع سه انگشت و اندازه دو انگشت دیه داشته باشد

در روایت آمده است: «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إصْبَعاً مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا قَالَ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ اثْنَيْنِ قَالَ عِشْرُونَ قُلْتُ قَطَعَ ثَلَاثًا قَالَ ثَلَاثُونَ قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعًا قَالَ عِشْرُونَ قُلْتُ سَبَّحَانَ اللَّهِ يَفْطَعُ ثَلَاثًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ وَيَقْطَعُ أَرْبَعًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ عِشْرُونَ إِنْ هَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَنَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَنَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ فَقَالَ مَهْلًا يَا أَبَانُ<sup>۱</sup>» الحديث

رای شما در مورد مردی که یک انگشت از انگشتان یک زن را قطع کرده چیست؟ امام میفرماید دیه آن ده شتر است، و همین طور سوال میکند تا جایی که میپرسد اگر چهار انگشت را قطع کند؟ امام میفرماید بیست شتر، و راوی با تعجب میگوید در جایی که سه انگشت را قطع میکند سی شتر دیه آن است اما اگر چهار انگشت را قطع کند باید بیست شتر دیه دهد!

به استناد این روایت احکام از مصالح و مفساد واقعه تبعیت ندارد اگر در بریدن دو و سه انگشت یک مفسده است چطور در بریدن چهار تا مفسده ای متفاوت شود؟ روایت دیگری هم به همین مضمون در اصول کافی ذکر شده که با تبعیت احکام از مصالح و مفساد سازگاری ندارد. همچنین برای مطالعه هم میتوانید به منابع دیگر هم مراجعه کنید.<sup>۲</sup>

#### طائفه دوم:

طائفه دوم روایاتی است که دلالت بر حصر تحریم و تحلیل در کلام میکند: «قلت لابی عبدالله(ع): الرجل یجیء فیقول: اشتر هذا الثوب و اربحه کذا و کذا. قال: الیس ان شاء ترک وان شاء اخذ؟ قلت: بلی قال: لا باس به. انما یحلل الکلام و یحرم الکلام».<sup>۳</sup>

به امام صادق(ع) گفتم: کسی می آید و می گوید: این جامه را بخر، فلان مقدار تو را سود می دهد. فرمود: آیا چنین نیست که اگر بخواهد واگذارد و اگر بخواهد بگیرد؟ گفتم: چرا. فرمود: اشکالی ندارد، کلامی معامله را حلال می کند و کلامی معامله را حرام می کند.

طبق این روایات کلام باعث تحریم و تحلیل است یعنی تغییر کلام موجب تغییر حلیت و حرمت معامله است، اگر قرار بود احکام تابع مصالح و مفساد باشد دیگر معنا ندارد که صحت و بطلان، حلیت و حرمت تابع لفظ و کلام باشد؛ اگر قرار باشد مصلحت و مفسده واقعه موجود در معامله مورد نظر باشد دیگر صحت و بطلان باید تابع واقع معامله باشد نه تابع لفظ؛ پس

۱ اصول کافی، ج ۷، ص ۲۹۹، روایت ۶

۲. وسائل، ج ۷، ص ۳۰۰، روایت ۱۱

۳. وسائل، ج ۱۸، کتاب التجارة، احکام العقود، باب ۸، ص ۵۰، حدیث ۴

همه مدار را بر لفظ و کلام قرار دادن و برای واقعیت این معامله هیچ نقشی قائل نشدن نشان میدهد که احکام تابع مصالح و مفساد نیستند.

### **دلیل چهارم: مسئله نسخ**

اگر احکام تابع مصالح و مفساد واقعیه باشند نسخ معنا ندارد، فرضاً خداوند تبارک و تعالی مثلاً در شریعت سابق حکمی داشته و اگر آن حکم تابع مصالح و مفساد واقعی بوده نسخش دیگر معنا ندارد، یعنی آیا مصلحتهای واقعی و مفسده های واقعی عوض میشود؟ که این را نمیشود پذیرفت، پس چون مصلحت و مفسده های واقعی تغییر نمیکند اما در عین حال بعضی از احکام نسخ میشود این نشان میدهد که احکام تابع مصالح و مفساد نیستند.

### **دلیل پنجم:**

دلیل چهارم این است که اگر احکام تابع مصالح و مفساد واقعیه باشند برای بسیاری از احکام وجهی وجود ندارد، یعنی التزام به تبعیت احکام از مصالح و مفساد ما را در بسیاری موارد دچار مشکل میکند و ما را مواجه با تالی فاسدهایی میکند که هیچ فقیهی به آن ملتزم نیست. مثلاً اگر حرمت شرب خمر به خاطر یک مفسده واقعیه ای باشد که در خمر وجود دارد در این صورت خوردن یک قطره از آن خمر نباید حرام باشد، چون یک قطره مفسده ندارد، یا مثلاً لحم الخنزیر اگر به خاطر مفسدهای حرام باشد پس اگر مقدار کمی از آن خورده شود نباید اشکال داشته باشد چون قطعاً آن مقدار کم مفسدهای ندارد یا در مورد ارث زن. این در حالی است که هیچ فقیهی ملتزم به این نشده است. با بیان این ادله قول به عدم تبعیت احکام از مصالح و مفساد واقعیه را ثابت میکنند و میگویند آن چیزی که مهم است امر و نهی شارع است یعنی وجوب به خاطر امر و حرمت به خاطر نهی است و معیار و مدار امر و نهی شارع است و لا غیر.

### **مؤید:**

قائلین به این نظریه مؤیدی هم برای استدلال خود ذکر میکنند مبنی بر اینکه در قوم بنی اسرائیل حکمی بود که روز شنبه صید ماهی حرام است و حال اگر بگوییم صید ماهی مفسده دارد چطوری آن عمل در روزهای دیگر مفسده نداشته است. آنچه که میتواند متعلق حکم حرمت و حلیت قرار بگیرد عمل صید است و اگر ذات این عمل مفسده دارد چرا در دیگر روزها حلال است. آیا خود تحریم یک مصلحتی در آن هست که چیزی به این عنوان در تحریم نیست. لذا این قبیل از احکام که به روشنی دلالت بر اعتباری بودن احکام دارد میتواند به عنوان مؤید برای عدم تبعیت احکام شرعیه از مصالح و مفساد واقعیه مورد توجه قرار بگیرد.